



دکتر علی نصیری  
عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی

# استاد مطهری و عشق به قرآن

استاد شهید مرتضی مطهری از دانشمندان بزرگ شیعه در تاریخ معاصر است. وی فیلسوف، متکلم، مفسر و فقیهی ژرف‌نگر بوده که با تسلط و اشراف کامل بر شریعت اسلامی و اصول حاکم بر آن، توانست اندیشه‌های ناب اسلام محمدی (ص) را در میان جامعه به گونه‌ای مطرح کند که پاسخگوی بسیاری از معضلات و مشکلات فکری نسل جوان و روشنفکران جامعه‌ی اسلامی باشد.

مهم‌ترین مباحث قرآنی استاد به‌طور مستقل در مجموعه‌ای با عنوان آشنایی با قرآن در دوازده جلد گردآوری شده است که شامل سلسله مباحث تفسیری استاد شهید، در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ می‌شود که بنا بر وعده‌ی شورای نظارت بر آثار استاد، به ۱۴ جلد خواهد رسید.

همایش اندیشه‌های قرآنی استاد شهید حدود دو سالی می‌شود که فعالیت خود را آغاز کرده است و نسبت به جمع‌آوری مقالات درباره‌ی اندیشه‌ها و آرای ایشان مبادرت می‌کند. مقاله‌ی حاضر یکی از این نوشتارهایی است که برای همایش اندیشه‌های قرآنی شهید مطهری ارسال شده است و مجله‌ی رشد قرآن با کسب اجازه از دست‌اندرکاران این همایش و با هماهنگی مسئولین همایش و دریافت مقاله از آنان، نسبت به چاپ آن اقدام می‌کند.

## چکیده

یکی از نکات قابل توجه در حیات شهید مطهری، عشق و شیدایی او به قرآن است. نگارنده در این مقاله، نخست پدیده‌ی جذبه و جاذبه‌ی قرآن و مسحوری به هنگام تلاوت یا شنیدن آیات قرآن را بررسی کرده است و با ارائه‌ی نمونه‌هایی در گفتار خاورشناسان، نشان داده است که چنین پدیده‌ای واقعاً در قرآن وجود دارد. آن‌گاه با برشمردن شواهدی چند، علت عشق استاد شهید مطهری به قرآن، واکاوی شده است. نقش استادانی هم‌چون امام خمینی و علامه طباطبایی، زمان‌شناسی، تمجید و ستایش مکرر از قرآن، از جمله شواهدی است که می‌تواند وجود چنین عشقی به قرآن را در جان شهید مطهری نشان دهد.

**کلید واژه‌ها:** شهید مطهری، عشق به قرآن، تلاوت، زمان‌شناسی.

## مدخل

شهید مطهری امتیازات قابل تحسینی داشت که به شماری از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

● **سلامت نفس، طهارت و وارستگی روحی.** استاد فرزانه‌ی ایشان یعنی امام خمینی (ره)، درباره‌ی طهارت نفس شهید مطهری چنین آورده است: «مطهری که در طهارت روح و قوت ایمان و قدرت بیان کم‌نظیر بود...»<sup>۱</sup>

سلامت نفس و وارستگی این شهید فرزانه را می‌توان از خطابه‌های تأثیرگذار او و نیز از میان کتاب‌های او به خوبی دریافت.

● **قدرت علمی و فکری.** آثار فراوان استاد مطهری و گستردگی موضوعات نشانگر این مدعاست. گفتار **علامه طباطبایی**، استاد دیگر شهید مطهری، که می‌گفت: «وقتی مطهری در درس حاضر می‌شد، من به وجد می‌آمدم»، حکایتگر برخورداری او از اندیشه‌های ژرف و موشکاف در برخورد با مسائل علمی بود.

● **مطالعه و تتبع گسترده.** شهید مطهری را باید از آن دسته از اندیشوران برشمرد که هیچ‌گاه به دانش برگرفته از استادان یا تفکر فردی خود بسنده نمی‌کنند، بلکه برای دستیابی به اندیشه‌های نو، خود به مطالعه‌ی گسترده و دامنه‌دار رو می‌آوردند. یادداشت‌های استاد که سال‌ها پس از شهادت او منتشر شد، نشانگر این گفته است.<sup>۲</sup>

● **زمان‌شناسی و مسئولیت‌پذیری.** شهید مطهری زمان و مقتضیات عصر خود را می‌شناخت، به‌ویژه که در دوران پرشتاب تحولات فکری در دهه‌های پیش از انقلاب، در مرکز این تحولات، یعنی دانشگاه تهران، حضور داشت. افزون

بر آن، خود را در برابر نیازها و ضرورت‌های عصر خویش، چنان مسئول می‌دید که لحظه‌ای آرامش نداشت و از هیچ خطری نمی‌هراسید. همین مسئولیت‌شناسی و برخورداری از روح حماسه و شجاعت باعث شد که او چون سدی آهنین، در برابر موج بنیان‌کن تفکر التقاطی بایستد و سرانجام جان خود را فدای آن سازد.

● **قوت قلم و بیان نافذ.** بدون تردید، اگر عالمی الهی، از دو نعمت بزرگ قلم استوار و بیان شیوا برخوردار باشد، نقش و تأثیرگذاری او برای عموم مردم، به ویژه نسل فرهیخته، چند برابر خواهد شد و خداوند این دو نعمت را به فزونی به شهید مطهری ارزانی داشت. اقبال گسترده‌ای که طبقات متفاوت اجتماعی در زمان حیات و پس از شهادت استاد مطهری به مطالعه‌ی کتاب‌ها و شنیدن سخنان تأثیرگذار او از خود نشان دادند، نشان از این مدعا دارد.

● **رویکرد به مطالعات قرآنی.** استاد مطهری در دوران حیات پرفراز و نشیب خود، توفیق بازکاوی و بررسی مسائل دینی در عرصه‌هایی اعم از فلسفه، کلام، فقه، تاریخ و سیره، اخلاق و از جمله مسائل و مباحث قرآنی را پیدا کرد. مباحث قرآنی ایشان عمدتاً در آثار کلامی نظیر کتاب «وحی و نبوت»، هشت جلد کتاب با عنوان «آشنایی با قرآن» و بخشی از مباحث کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» انعکاس یافته که از اشتیاق وافر ایشان به مباحث قرآنی حکایت دارد.

## مطهری و قرآن

مطهری را باید جزو آن دسته از اندیش‌ورزان نیک رأیی دانست که قرآن، این کتاب هدایت و نور را، نیک می‌شناخته و از سودای جان نسبت به آن، واله و شیدا بوده است. در این جا مناسب است به کمک شواهدی، این مدعا را اثبات کنیم:

### نقش استادان شهید مطهری در

#### پیدايش عشق او به قرآن

شهید مطهری بسان بسیاری دیگر از همگان خود، در طول دوران تحصیل، در حوزه‌های علمیه، از محضر استادان بزرگی بهره جست. اما در میان آنان، دو استاد برجسته تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری شخصیت علمی و معنوی وی داشته‌اند که عبارت‌اند از: امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی (ره). با صرف نظر از همه‌ی امتیازات علمی، اخلاقی و معنوی این دو استاد فرزانه، عشق و شیدایی آنان به قرآن مثال‌زدنی است. عشق امام خمینی (ره) به قرآن در سراسر آثار ایشان و اهتمامی که به آیات قرآن نشان داده، هویداست.

## شهید مطهری دارای ویژگی‌های قابل تحسینی بود که برخی از آنها عبارتست از: سلامت نفس، طهارت و

وارستگی روحی، قدرت علمی و فکری،  
مطالعه و تتبع گسترده، زمان‌شناسی و  
مسئولیت‌پذیری، قوت قلم و بیان نافذ و  
رویکرد به مطالعات قرآنی

در این باره چنین آورده  
است:

دریغ است در این مقدمه  
از آن بزرگ‌مردی که مرا اولین  
بار با نهج‌البلاغه آشنا ساخت و  
درک محضر او را همواره یکی از  
ذخایر گران‌بهای عمر خودم که حاضر نیستم  
با هیچ چیز دیگر معاوضه کنم، می‌شمارم و شب و روزی  
نیست که خاطره‌اش در نظرم مجسم نگردد، یادی نکنم و  
نامی نبرم و ذکر خیری ننمایم» [سیری در نهج‌البلاغه: ۱۲].

### عشق شهید مطهری نسبت به نهج‌البلاغه، کتابی فروتر از قرآن

شهید مطهری در مقدمه‌ی کتاب «سیری در  
نهج‌البلاغه»، درباره‌ی آشنایی و عشق خود به نهج‌البلاغه  
چنین آورده است:

از کودکی با نهج‌البلاغه آشنا بودم و آن را در میان  
کتاب‌های مرحوم پدرم می‌شناختم... در همه‌ی این  
مدت، نام نهج‌البلاغه بیش از هر کتاب دیگر به گوشم  
می‌خورد... تا آن‌که... تصادف کوچکی مرا با فردی  
آشنا با نهج‌البلاغه (میرزا علی آقای شیرازی) آشنا  
کرد. او دست مرا گرفت و اندکی وارد دنیای نهج‌البلاغه  
کرد. آن وقت بود که عمیقاً احساس کردم این کتاب را  
نمی‌شناختم... از آن پس، چهره‌ی نهج‌البلاغه در نظرم  
عوض شد، مورد علاقه‌ام قرار گرفت و محبوب شد [همان،  
ص ۱۱-۱۰].

از سوی دیگر جالب است بدانیم که ایشان آن‌جا که  
قرآن را با نهج‌البلاغه می‌سنجد، در عین ستایش از گفتار  
نغز و شکوهمند حضرت امیر (ع) در نهج‌البلاغه، درست  
به مثابه کسی که آفتاب را در برابر ماه می‌ستاید، از زیبایی،  
عظمت، بلندای لفظ و معنای قرآن سخن می‌گوید. خوب  
است بخشی از گفتار وی در این باره را مرور کنیم:

یادم نمی‌رود، یک وقتی در قم برای طلاب نهج‌البلاغه  
تدریس می‌کردم. امیرالمؤمنین خطبه‌ای دارد که از  
خطبه‌های زهدی نهج‌البلاغه است. راجع به این که عمر  
وفایی ندارد و انسان باید متوجه باشد که مردنی هست.  
راجع به این که وضع عالم بعد از موت را تشریح می‌کند،  
خطبه‌ای است که از نظر فن فصاحت، فوق‌العاده جذاب  
است. فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین را احدی، چه دوست

افزون بر آن، همه‌ی  
فرزندان انقلاب بارها شاهد  
بوده‌اند که سخنرانی و  
اظهارنظرهای ایشان، همواره  
با استشهاد به قرآن عجین  
بود و بارها از مهجور بودن و

ناشناخته ماندن قرآن و آموزه‌های بلند آن  
اظهار تأسف می‌کرد و آه جان‌سوز از دل برمی‌کشید.

شیرین‌تر از همه آن‌که در سراسر عمر و به‌ویژه در بستر  
بیماری و روزهای آخر عمر، هیچ‌گاه از تلاوت و هم‌نشینی با  
قرآن غفلت نکرد.

عشق و شیدایی علامه طباطبایی (ره) به قرآن نیز  
مثال‌زدنی است. به جرئت می‌توان مدعی شد که در یک‌صد  
سال اخیر، کسی را نمی‌توان یافت که تا این حد دل‌باخته‌ی  
قرآن باشد. این شور و شیدایی علامه طباطبایی (ره) نسبت  
به قرآن، کار را به آن‌جا رساند که ایشان همه‌ی مطالعات و  
تحقیقات خود را به کناری نهاد و سی سال شبانه‌روز برای  
تدوین تفسیرالمیزان عاشقانه کوشید.

از آن‌جا که می‌دانیم، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار  
در ایجاد و تقویت کشش‌ها و گرایش‌ها در انسان، استادان  
هستند، می‌توان مدعی شد که شهید مطهری به‌خاطر همراهی  
مستمر با چنین استادان عاشق قرآن، خواسته یا ناخواسته جزو  
آن دسته از اندیش‌ورانی است که خود را در کمنند جذبه و  
جاذبه‌ی قرآن اسیر می‌دیده است.

جالب آن‌که امام خمینی (ره) در فرازی از پیام خود، به  
مناسبت شهادت شهید مطهری، درباره‌ی بعد قرآنی وی چنین  
آورده است: «... تسلیت در شهادت مردی که در اسلام‌شناسی  
و فنون مختلفه‌ی اسلام و قرآن کریم کم‌نظیر بود،...»

استاد مطهری درباره‌ی علامه طباطبایی چنین آورده  
است: «در سال ۲۹ در محضر درس حضرت استاد، علامه‌ی  
کبیر، آقای طباطبایی (روحی فداه) که چند سالی بود به قم  
آمده بودند و چندان شناخته شده نبودند، شرکت کردم»  
[مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۴: ۴۴۲].

عبارت «روحی فداه» در حق علامه طباطبایی، نشانگر  
میزان ارادت و تأثیرپذیری استاد مطهری از ایشان است.  
تأثیرپذیری شهید مطهری از استادان را چنین می‌توان از  
ستایش و تجلیل او از آیت‌الله میرزا علی آقای شیرازی  
در یافت که در مدتی کوتاه، نزد او نهج‌البلاغه را آموخت. شهید  
مطهری در بخشی از مقدمه‌ی کتاب سیری در نهج‌البلاغه،

مگر می‌کرد درویشی نگاهی  
 دزین دزیای پر درآاهی  
 کواکب دید چون شمع شب افروز  
 که شب از نور ایشان گشته چون روز  
 تو گویی اختران ایستاده اندی  
 زیان با خاکیان بگشاده اندی  
 که هان ای خاکیان هشیار باشید  
 دزین درگه شبی بیدار باشید  
 رخ درویش بی دل زین نظاره  
 ز چشمش درفشان شد چون ستاره  
 که یارب بامر زندانت چنین است  
 که گویی چون نگارستان چین است  
 ندانم بامر ایوانت چسان است  
 که زندان بامر هم جو بوستان است  
 [اسرارنامه‌ی عطار نیشابوری]

### تمجید و ستایش و صف‌ناپذیر شهید مطهری (ره) از قرآن

وقتی به گفتارهای شهید مطهری در مباحث گوناگون و به‌ویژه در مواردی که درباره‌ی قرآن اظهار نظر کرده است، مراجعه می‌کنیم، به روشنی درمی‌یابیم که وی برای قرآن جایگاه بس بلند و رفیعی قائل است، به گونه‌ای که خود را ناگزیر می‌بیند به رغم احترام به گفتار پیامبران و اولیای الهی، این دست از گفتارها را در مقایسه با قرآن، به معنای جاده‌ای پرفراز و نشیب ارزیابی کند.

چنان که آن‌جا که درباره‌ی جاذبه و حلاوت قرآن یا تأثیرگذاری قرآن بر تاریخ و تمدن بشری یا حیات‌بخشی قرآن سخن می‌گوید، این عشق و دل‌باختگی کاملاً هویداست. در این‌جا مناسب می‌بینم که گفتاری از آن شهید فرزانه نقل کنم که عشق وی را به قرآن بازگو می‌کند:

«دیروز عصر در فاتحه‌ی مرحوم فرزاد که به مناسبت چهل‌مین روز وفاتش در حسینیه گرفتند - او واقعاً مرد عالم و متدینی بود و ما از نزدیک ایشان را می‌شناختیم و واقعاً اهل قرآن بود - آقای آرام که به قول خودش سخن‌ران نیست، آمد یک ده پانزده دقیقه‌ای صحبت کرد و بعد یک موضوع خیلی خوبی برای مستمعان مطرح کرد. گفت: آقایان، هر چه که شما در فضیلت این آقای فرزاد می‌گویید، همه‌ی این‌ها وابسته به یک چیز بود که فرزاد اهل قرآن بود و با قرآن سروکار داشت. و بعد هم همه را توصیه کرد که اگر کسی مسلمان

و چه دشمن، انکار ندارد و این مطلبی است غیر قابل بحث. یعنی همین‌طور که ما می‌گوییم فردوسی یا می‌گوییم حافظ، منتها آن‌ها در شعرند، یا اثر این جور اشخاص را یک اثر جاویدان می‌دانیم از نظر فصاحت و بلاغت، در زبان عربی نهج‌البلاغه این‌طور است و بالاتر از این بدون شک و شبهه. خیلی خطبه‌ی باحالی است و این جور شروع می‌شود: «دنیا خانه‌ای است که محفوف است به شدائد و سختی‌ها. همیشگی در این‌جا وجود ندارد. عیش و خوشی که در این‌جا هست، عیش و خوشی و لذت واقعی نیست. مردمی که در این‌جا هستند، حکم نشانه‌هایی هستند که از اطراف تیره‌های بلایا به سوی آن‌ها پرتاب می‌شود.»

همین‌طور جمله جمله حضرت را می‌گویند تا بعد وارد کلام که واقعاً کلام زیبایی است، یک آیه‌ی قرآن می‌آورد... این‌ها را می‌گوید و می‌گوید، در آخرش می‌گوید: «هنالک تلبوا کل نفس ما اسلفت و ردوا الی الله مولیهم الحق و ضل عنهم ما كانوا یفترون». فعلاً به معنی‌اش کار نداشته باشید، این الفاظ را که الان می‌خوانم، الفاظ نهج‌البلاغه را ببینید چه شکل است، لفظ قرآن را ببینید چه شکل است. وقتی الفاظ نهج‌البلاغه را پهلوی قرآن می‌گذاریم، مثل این است که انسان با اتومبیل در جاده‌ای حرکت می‌کند، می‌بیند فراز و نشیب دارد، یک‌دفعه روی آسفالت جدید قرار می‌گیرد، می‌بیند اتومبیل روی یک خط هموار حرکت می‌کند و کوچک‌ترین فراز و نشیبی ندارد: «بالبلاء محفوفه و بالغدر معروفه، لاتدوم احوالها و لا تسلم نزالها... العیش فیها مذموم» نا آخر، آن‌گاه می‌گوید: «هنالک تلبوا کل نفس ما اسلفت و ردوا الی الله مولیهم الحق و ضل عنهم ما كانوا یفترون» یک انسجام عجیب! من دیدم این قدر تفاوت است میان این جمله و آن جمله که از زمین تا آسمان» [مجموعه آثار، ج ۴: ۷-۵۳۶].

کسی که برای قرآن در مقایسه با نهج‌البلاغه چنین برتری و برجستگی بی‌منتهایی قائل است و از سوی دیگر، آن‌چنان که نقل کردیم، از عشق و شیدایی خود نسبت به نهج‌البلاغه سخن می‌گوید، پیداست که عشق و شیدایی او نسبت به قرآن، به مراتب بیش از آن چیزی است که برای نهج‌البلاغه بازگو کرده است.

این امر نظیر آن می‌ماند که کسی به رغم دیدن و آگاهی از زیبایی‌های توصیف‌ناپذیر مادی و معنوی بهشت، از زیبایی آسمان دنیا و ستارگان آن ستایش کند. پیداست ستایش و تعظیم او نسبت به زیبایی‌های بهشت، به مراتب افزون‌تر و شدیدتر خواهد بود.





۱۵۰ ساعت باقی مانده است [آشنایی با قرآن، ج ۴: ۵] و این بخش اندکی از مباحثی است که ایشان در این زمینه ارائه کرده است.

در مقدمه‌ی جلد پنجم این کتاب آمده است، شهید مطهری در طول اقامت خود در تهران، تفسیر نیمی از قرآن را برای مخاطبان عام و خاص، ارائه کرده بود که نوارهای بخشی از این جلسات باقی مانده است. بدین جهت، در مقدمه‌ی این کتاب‌ها پیوسته از خوانندگان خواسته شده است که اگر نواری از آن شهید در دست دارند، در اختیار شورای نظارت بر آثار شهید بگذارند.

در بخشی از مقدمه‌ی جلد اول کتاب «آشنایی با قرآن» چنین آمده است:

شناخت قرآن، نامی که خود استاد برای آن سلسله سخن‌رانی‌ها انتخاب کرده بود، بنا بود مدخلی باشد برای یک رشته از بحث‌های عمیق و اساسی عقیدتی که عبارت بودند از: خدا در قرآن، قرآن در قرآن، انسان در قرآن، تاریخ در قرآن، شناخت در قرآن و... که روی هم مجموعه‌ای پر شماره و غنی از معارف و اندیشه‌هایی را که در این آخرین و کامل‌ترین پیام الهی مندرج است، در برمی‌گرفت... گرچه طرح این کار عظیم در سال‌های بعد و حتی تا دم شهادت توسط این شاگرد راستین مکتب قرآن دنبال شد، اما دریغ که استاد مجال نیافت کار سترگی را که آغاز کرده بود، به سامانی نیکو رساند [همان ج ۱: ۶].

توفیق تفسیر نیمی از قرآن، هر چند برای مخاطبان عام، از سوی اندیش‌وررانی هم چون شهید مطهری که برای دفاع و سنگربانی از مبانی عقیدتی و فکری اسلام، لختی نیاسود، توفیقی بزرگ است که از عشق و دل‌دادگی وی به قرآن و باورمندی به جایگاه و نقش قرآن در تعالی بخشی به حیات فردی و اجتماعی مردم حکایت دارد.

افزون بر فراهم آمدن آثاری مستقل در زمینه‌ی قرآن و تفسیر، در سایر آثار این شهید به‌ویژه آثار کلامی وی، هم چون کتاب‌های وحی و نبوت، به صورت مکرر و پیوسته از آیات قرآن برای اثبات مبانی کلامی متقن اسلامی یا نقد تفکرات رقیب استفاده شده است که همه نشان از حضور پرتنگ قرآن در تفکرات و اندیشه‌های ایشان دارد.

### شناخت نیاز و مقتضیات زمان و باورمندی به نقش قرآن در اصلاح فرد و اجتماع

در روایات معصومان (علیهم‌السلام) بر ضرورت زمان‌شناسی عالمان دین، تأکید فراوان شده است. امام صادق

است و می‌خواهد از مزایای اسلام بهره‌مند شود، باید با قرآن آشنا شود و اگر می‌خواهد با قرآن آشنا شود، باید با زبان قرآن آشنا شود و این زبان قرآن را بروید یاد بگیرید. به خاطر قرآن بروید یاد بگیرید، نه به خاطر چیز دیگر» [مجموعه آثار، ج ۴: ۵۵۹-۶۰].

آن‌گاه چنین افزوده است: «من خودم حدود هشت سال است که واقعاً معنی‌ای در قرآن احساس می‌کنم که در غیر قرآن احساس نمی‌کنم. گاهی با خودم فکر می‌کنم، شاید این در اثر آن است که تربیت ما عملاً تربیت اسلامی و دینی بوده و این خودش نوعی تعصب است. بعد می‌بینیم که اگر تعصب بود، باید هر چیزی که نام اسلام داشته باشد، برای من علی‌السویه باشد. این همه اخبار و احادیثی هم که ما داریم، باید این‌ها در من همان احساس را ایجاد کند، در صورتی که من می‌بینم نسبت به بسیاری از آثاری که در قدیم آثار اسلامی می‌دانستیم و درباره‌ی آن‌ها فکر می‌کردیم، مرتب دارم از آن‌ها دورتر می‌شوم، ولی نسبت به قرآن می‌بینیم که این اصلاً چیز دیگری است... مخصوصاً وقتی با این آهنگ‌ها می‌شنوم، خیلی لذت می‌برم و گاهی لازم نیست آهنگی باشد، خودم به تنهایی یک آیه‌ی قرآن را تکرار می‌کنم، می‌بینم چه قدر شیرین و لطیف و زیباست!

این حلاوت و شیرینی قرآن و این که هر چه تکرار می‌شود، از شیرینی‌اش کاسته نمی‌شود، از وجوه اعجاز قرآن کریم است.

### اهتمام به قرآن در آثار و حیات شهید مطهری

از جمله شواهدی که عشق و شیدایی شهید مطهری را نسبت به قرآن نشان می‌دهد، اهتمام به قرآن، استشهاد به آیات و ارائه‌ی مباحث تفسیری در مجموعه آثار ایشان است. اگر بتوانیم آثار شهید مطهری را ناظر به چند حوزه از مطالعات دینی و اسلامی هم چون فلسفه، کلام، اخلاق، سیره و... ارزیابی کنیم، قطعاً یکی از این حوزه‌های مورد نظر استاد شهید، قرآن و مطالعات قرآنی است. به گونه‌ای که هشت جلد از آثار ایشان تحت عنوان «آشنایی با قرآن»، به بررسی و تفسیر سوره‌هایی از قرآن اختصاص یافته است.

استاد براساس آن‌چه در این کتاب‌ها آمده، حدود بیست سوره از سوره‌های قرآن شامل حمد، آیاتی از سوره‌ی انفال، توبه، نور، زخرف، دخان، جاثیه، فتح، قمر، حدید، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق، تحریم، ملک و قلم را تفسیر کرده است.

براساس آن‌چه در مقدمه‌ی جلد چهارم کتاب «آشنایی با قرآن» آمده، از مجموع دروس تفسیری استاد شهید مطهری،

## دو استاد برجسته تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری شخصیت علمی و

### معنوی شهید مطهری نقش داشته‌اند

### که عبارت‌اند از: امام خمینی (ره) و

### علامه طباطبایی (ره)

ما وقتی که سراغ آن فیلسوفان الهی می‌رویم، فرض کنید که رأس آن‌ها در قدیم افلاطون و ارسطو را در نظر می‌گیریم، می‌بینیم آن‌ها هم از

خدا یاد می‌کنند و با دلایلی که دارند، وجود خدا را اثبات می‌کنند. اما می‌بینیم خدایی که آن‌ها به ما نشان می‌دهند، حداکثر آن‌چه بتوانند نشان بدهند، یک موجود خشک بی‌روحي است. خدایی که آن‌ها معرفی می‌کنند، مثل این است که یک ستاره‌ای را یک ستاره‌شناس به ما بشناساند. فرض کنید یک ستاره‌شناس می‌آید مدعی می‌شود که غیر از این سیاراتی که ما می‌شناسیم که به دور خورشید می‌چرخند و آن‌ها را می‌بینیم، سیاره‌ی دیگری هم وجود دارد که اسمش را مثلاً می‌گذارند «پبتون» یا «اورانوس». بسیار خوب، یک اورانوسی هم در دنیا وجود دارد. آن فلاسفه وقتی که خدا را معرفی می‌کنند، مثلاً می‌گویند علت‌العلل. از این بیشتر دیگر حرفی ندارند. می‌خواهند با دلایل فلسفی ثابت کنند که همه‌ی علت‌ها در یک نقطه متمرکز می‌شود. البته حرف درستی است. می‌گویند: آیا تمام علت‌های عالم در یک علت نهایی متمرکز می‌شود و آن علت نهایی منبع تمام علت‌ها و اسباب دیگر است و یا این که در یک نقطه و در یک علت نهایی متمرکز نمی‌شود؟ بسیار خوب، ما با دلیل فهمیدیم که در یک نقطه‌ی نهایی متمرکز می‌شود. این درست مثل این است که یک کسی بیاید قانون جاذبه‌ی عمومی را کشف کند که یک قانونی در دنیا هست به نام جاذبه‌ی عمومی. چنین چیزی برای روح بشر جاذبه ندارد، یعنی روح خودش را به سوی خودش نمی‌کشد. در روح بشر، عشق و طلب به سوی خودش ایجاد نمی‌کند، پرواز ایجاد نمی‌کند.

ولی خدا به آن شکلی که انبیا عموماً بیان کرده‌اند، آن خدایی که قرآن به بشر معرفی می‌کند، جاذبه دارد، جمیل است، زیباست، شایسته است که محبوب و مطلوب بشر قرار بگیرد. بلکه تنها چیزی که شایسته است به تمام معنا مطلوب و محبوب بشر قرار بگیرد. اوست. به گونه‌ای خدا را به انسان می‌شناساند که در انسان نوعی اشتعال ایجاد می‌شود، یعنی انسان برافروخته می‌شود، در او عشق و حرکت به سوی آن خدا به وجود می‌آید، شب زنده‌داری‌ها به وجود می‌آورد، تشنگی در روزها به وجود می‌آورد که برای این خدا، تشنگی‌ها می‌کشد، گرسنگی‌ها می‌کشد، شب‌زنده‌داری‌ها پیدا می‌کند، «تجاهدون فی سبیل‌الله باموالکم و انفسکم» می‌شود، جان در راه این خدا فدا می‌کند، مال در راه خدا فدا می‌کند. اصلاً

(ع) در روایتی معروف فرمود: «العالم بزمانه لانهجم علیه اللوابس. بر عالم آگاه به زمان، حوادث و رخدادها مشتبه نمی‌شود» [کافی، ج ۱: ۲۷ و تحف‌العقول: ۳۵۶].

عدم شناخت نیازها و مقتضیات هر عصر، افزون بر آن‌که اندیش‌وران دینی را از مردم جدا ساخته و آنان را به عناصری بی‌خاصیت تبدیل می‌کند، زمینه را برای لغزش‌های بزرگ آنان فراهم می‌سازد. چنان‌که برخی از همین دست از عالمان در تاریخ اسلام، به خاطر جهل به رخدادها و شرایط عصر، از سعادت همراهی و هم‌صدایی با حضرت امیر(ع) در برخی از اقدامات ایشان یا سعادت همراهی با امام حسین (ع) در ماجرای کربلا، باز ماندند.

بی‌گمان هر کس که با تاریخ تحولات فکری ایران، در سال‌های پیش از انقلاب آشنا باشد، با قاطعیت ادعا خواهد کرد که شهید مطهری، از شمار اندک اندیش‌ورانی بود که با درایت قابل تحسین، نیازها و ضرورت‌های عصر خود و چگونگی پاسخ‌گویی به این نیازها را می‌شناخت. هجرت از قم به تهران، حضور فعال و تأثیرگذار در دانشگاه تهران، همراهی در بنیان‌گذاری حسینیه‌ی ارشاد، تألیف آثاری گاه در سطح عموم هم‌چون داستان راستان، و نقش‌آفرینی در انقلاب اسلامی ایران، از جمله شواهدی است که به خوبی این مدعا را اثبات می‌کند.

عبارت‌های زیر از امام خمینی (ره) در تمجید از شهید مطهری، نشانگر آگاهی او از نیازهای زمان خود است:

او با قلمی روان و فکری توانا در تحلیل مسائل اسلامی و توضیح حقایق فلسفی با زبان اسلام و بی‌قلق و اضطراب، به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت. آثار و قلم و زبان او بی‌استثنا آموزنده و روان‌بخش است و مواعظ و نصایح او که از قلبی سرشار از ایمان و عقیده نشئت می‌گرفت، برای عارف و عامی سودمند و فرح‌زاست.<sup>۲</sup>

رویکرد نسبتاً گسترده‌ی شهید مطهری به قرآن، حکایت از همین روحیه‌ی زمان‌شناسی او دارد. او در آثار خود اذعان می‌کند، هیچ بیانی و پیامی مشابه بیان قرآنی، برای تأثیرگذاری در روح و روان مخاطبان، تأثیرگذار نیست.

از این جهت، حتی فلسفه و مباحث فلسفی را خشک، بی‌روح و فاقد قدرت حیات‌بخشی می‌داند. برای نمونه، ایشان در بیان تفاوت تصویری که فلسفه از خداوند می‌سازد، با تصویری که قرآن از خداوند ارائه کرده، چنین آورده است:

ارسطو قادر نیست که خدا را به این شکل به بشر بشناساند. می‌گوید علت‌العلل. همه‌ی علت‌های دنیا در یک نقطه متمرکز می‌شود. بسیار خوب در یک نقطه متمرکز بشود، آخرش چی؟ اما آن خدایی که ما در قرآن می‌بینیم، غیر از این که علت‌العلل است یا به تعبیر قرآن «الاول» است، اول مطلق است. همه چیز از آن جا پیدا شده، عمده‌ی مطلب آن «الآخر» بودنش است: یعنی آن که باز به تعبیر قرآن، همه‌ی اشیا طبعاً به سوی او بازگشت می‌کنند و به سوی او می‌روند و نهایت همه‌چیز به سوی اوست [مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۴: ۶۰۳-۶۰۴].

از سویی دیگر، شهید مطهری معتقد است که قرآن تمدن‌ساز است: «شناخت قرآن از آن جهت ضروری است که این کتاب در تکوین سرنوشت جوامع اسلامی و بلکه در تکوین سرنوشت بشریت مؤثر بوده است. نگاهی به تاریخ این نکته را روشن می‌کند که عملاً هیچ کتابی به اندازه‌ی قرآن بر جوامع بشری و بر زندگی انسان‌ها تأثیر نگذاشته است [آشنایی با قرآن، ج ۱: ۹۰].»

از سویی دیگر، شهید مطهری در سال‌هایی به کار تحقیق، تدریس و تبلیغ مشغول بود که موج مخالفت حکومت وابسته‌ی پهلوی با اسلام از یک‌سو و موج کاذب و پرجاذبه‌ی مارکسیسم از سویی دیگر، بنیادهای عقیدتی عموم مردم و اقشار فرهیخته به‌ویژه دانشجویان را در معرض خطر جدی قرار داده بود. خطر مارکسیسم و اندیشه‌های مارکسیستی چنان جدی بود که باعث گرایش جمعی قابل توجه از جوانان و فرهیختگان آن عصر و شماری از مبارزان، به این مکتب الحادی شد. انحراف گروه مجاهدین خلق و پیدایش گروه فرقان، زاییده‌ی این پدیده بوده است.

حرکت سیاسی امام خمینی با هدف براندازی حکومت پهلوی، حرکت علمی و فکری علامه طباطبایی با تدوین کتاب‌های خاص فلسفی هم‌چون اصول فلسفه و روش رئالیسم و تربیت شاگردان، تلاشی بود که برای مقابله با این دو جبهه انجام می‌گرفت.

در چنین حال و هوایی، شهید مطهری بسان سنگربانی خستگی‌ناپذیر که در متن این تحولات، آن هم در تهران و در دانشگاه حضور داشت، به خوبی از این آفات و خطرات آگاهی داشت و درست به همین خاطر تمام جد و جهد خود را برای مقابله با آن‌ها به کار گرفت و با بیان و قلم خود با آن‌ها به مبارزه برخاست. و سرانجام در همین راه، به دست گروه منحرف فرقان به شهادت رسید.

در چنین شرایطی که توفان‌های سم‌آسای دشمنان مغرض و دوستان جاهل، صدمات جبران‌ناپذیری به پیکره‌ی دین و باورهای مردم می‌زد، طبیعی است که استاد شهید

مطهری یکی از مؤثرترین راه‌ها را برای مقابله با این خطرات، پناه آوردن و بهره‌جستن از قرآن و نشر معارف این کتاب نور و هدایت، میان عوام و خواص می‌دانسته است.

درست‌به‌همین خاطر، تدریس تفسیر قرآن برای دانشجویان و عموم مردم که در مسجد الجواد (ع) و در منطقه‌ی قلعهک تهران، که در طی چند سال متوالی در دهه‌ی پنجاه شمسی انجام می‌گرفت، در دستور کار شهید مطهری قرار گرفت. و چنان که اشاره کردیم، وی در این مدت، توفیق ارائه‌ی نیمی از تفسیر قرآن را یافت. و قصد داشت از این مباحث، به عنوان مقدمه‌ای برای تدوین یک دوره‌ی تفسیر موضوعی جامع بهره‌گیرد.

بدون تردید، شهید مطهری پس از رها کردن دانشکده‌ی الهیات و برخی دیگر از اشتغالات و با پدید آمدن فضای بسیار مناسب و مساعد با پیروزی انقلاب اسلامی، مجال مناسب یافته بود که اندیشه‌های قرآنی خود را توسعه و تعمیق بخشد، اما دست‌ننگین تاریخ‌دانان، مانع تحقق این آرمان بلند شد.

#### پی‌نوشت

۱. بخشی از پیام امام خمینی به مناسبت شهادت استاد مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۱.
۲. در بخشی از مقدمه‌ی جلد اول یادداشت‌های ایشان، چنین آمده است: «در مجموع، یادداشت‌های استاد مطهری نوعی سرمایه‌ی بزرگ علمی و معنوی محسوب می‌شود که مخصوصاً برای اهل تحقیق مغتنم است. نکات بدیع و ابتکاری در این یادداشت‌ها فراوان دیده می‌شود». رک: ج ۱، ص ۱۴.
۳. بخشی از پیام امام خمینی به مناسبت دومین سالگرد شهادت استاد مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۹.

#### منابع

۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۵.
۲. شیخ صدوق، علی بن محمد بن بابویه قمی، **أمالی صدوق**، مؤسسه‌ی بعثت، قم، ۱۴۱۷.
۳. **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار (ع)**، مجلسی، محمدباقر، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳.
۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، **التبیین فی تفسیر القرآن**، جامعه‌ی مدرسین، قم، ۱۴۱۳.
۵. حرانی، ابن شعبه، **تحف العقول عن آل الرسول**، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۴.
۶. حرانی، علی ابن شعبه، **تحف العقول عن آل الرسول**، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۴.
۷. معرفت، محمد هادی، **التمهید فی علوم القرآن**، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲.
۸. **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، شیخ صدوق، علی بن محمد بن بابویه قمی، منشورات الرضی، قم، ج ۱/۱۳۸.
۹. الحیاه، برادران حکیمی، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.
۱۰. رزی، بلاشر، **در آستان قرآن**، ترجمه‌ی محمود رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۳۵.
۱۱. مطهری، مرتضی، **سیری در نهج البلاغه**، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۱.
۱۲. کافی، یعقوب کلینی، محمد، انتشارات علمیه‌ی اسلامی، تهران، بی‌تا.
۱۳. **مجمع البیان فی علوم القرآن**، طبرسی، امین‌الاسلام، انتشارات ناصر خسرو، تهران، بی‌تا.
۱۴. **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، مطهری، مرتضی، انتشارات صدرا، تهران، ج ۲، ۱۳۷۴.
۱۵. **المیزان فی تفسیر القرآن**، طباطبایی، سید محمد حسین، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، قم، بی‌تا.
۱۶. مطهری، مرتضی، **یادداشت‌های استاد مطهری**، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸.